

## تأثیر رسانه‌ها بر مهاجرت و اقتصاد در بحران کرونا

**بیان پوراسعیمل**
*فعال رسانه‌ای سابق لندن*
حیات از جهانی شدن پیش از این با ظهور پوپولیسم و سیاست‌های ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در موقعیت ضعف قرار گرفته بود. کرونا به دلایل وابستگی متقابل اقتصادی و همچنین گردشگری و مسافرت با سرعت خیره‌کننده‌ای گسترش یافته و مقرر آن جهانی شدن است. شیوع کرونا واکنش شدیدتری نسبت به جهانی شدن ایجاد می‌کند. بسته شدن مرزهای ملی و استانی و اعمال حاکمیت دولت‌ها افسانه قدرتمند جهانی شدن یعنی دنیای بدون مرز را بیش از پیش زیر سوال برده است.

دیوم آنکه، کرونا کشاید مچی بر تابوت اندیشه غرب (هر آنچه از خرابکاری ترامپ از روابط دوسوی آنلابتیک باقی مانده است) باشد. گروهٔ ناپسنده است از جلسه سران بیانیه‌ای صادر کند، زیرا دولت ترامپ اصرا داشت که کرونا ویروس چینی، خوانده شود. در عین حال، این روکوتی که نخبست‌ویز اسبق ایتالیا اخیرا در مصاحبه‌ای با روزنامه انگلیسی گاردین به شمار ترامپ مبتی بر آمریکا اول، اشاره کرد و به اروپایی‌ها در خصوص شیوع ویروس ترامپ، و درباره سرایت شعارهای مانند ایتالیا اول، «بزرگ اول» یا آلمان اول» به اروپا هشدار داد.

سوم آنکه، کرونا ممکن است شمار آمریکا اول، را تقویت کند. بنابر تاور، معمار جنگ تجاری مهم از این رویکرد هستند و در سیمینای ایران هم کپویش همین روند بوده است. با توجه به تعریف جامع مهاجرت، سفر از روستا به شهر هم نوعی مهاجرت محسوب می‌شود و فیلم‌هایی که کارکرهای اصلی آن به امید ی از روستا به شهر می‌آیند، در سیمینای برای از انقلاب هم بودند. «یوستیوایی که لانه برمی‌گردند، ساخته‌مجدمحسنی یکی از این نمونه‌هاست. یکی دونمونه از سری فیلم‌های صدم‌هم چنین‌خوسمیاتی داشتند و اولین سری فیلم‌های فردین و بهروز و توفی هم اشاره‌هایی به این معضل می‌کردند. آق‌ای هالوی را هرچو مچویر می‌رامی توان مهم‌ترین فیلم پیش از انقلاب با موضوع مهاجرت دانست. شخصیت اصلی فیلم با بازی علی زمسیران برای ازواج از شهرستان به تهران می‌آید و چمدان و امولثش را از دست می‌دهد و با یک شکست عشقی بزرگ با راه گاش برمی‌گردد. آق‌ای هالو‌رامی توان چندین فیلم‌هایی دانست.

این بحران اعتبار آمریکا و اعتبار دولت ترامپ در داخل کشور را به شدت کاهش می‌دهد. ترامپ آمریکا به‌منانه یک ابرقدرت بیچاره که با یک ویروس به زانو درآمده است، مسایه ای بود که از قبل درمورد آن هشدار داده شده بود. فراموش کردن این تصویر سخت است. ترامپ شاید اهمیتی ندهد اما عمومی بین‌المللی ندهد، اما بسیاری از آمریکایی‌ها احساس استیصال می‌کنند. همه اینها شاید میخ دیگری بر تابوت نظم لیبرال بین‌المللی باشد که به‌خاطر سیاست‌ها و پوپولیسم غربی ترامپ به توتلو خوردن افتاده است.

چهارم آنکه، آیا چین از این بحران سود خواهد برد؟ این بحران مدل‌های سیاسی و اقتصادی ایالات‌متحده و چین را در کانون توجه جهانی قرار داده است و هرکسی که از آن سرنبلد خیز خواهد شد، اعتبار بیشتری کسب خواهد کرد. این احتمال وجود دارد که نهامت اقتصادی کرونا بر آمریکا شدیدتر از تاثیرات آن بر چین باشد. اگر این اتفاق رخ دهد، تغییر کانون قدرت به شرق که اکنون روند آن آغاز شده است، سرعت خواهد گرفت. فقدان قدرت نرم و سخت آمریکا انتقال به نظم پسآفرینایی یا آنچه که من «دنیای چندمحتملی» می‌نامم را سریع‌تر خواهد کرد.

پنجم توانسته‌شود کرونا را تحت‌کنترل درآورد، اما به‌دلیل ناتوانی اولیه‌اش برای اقدام شفاف و منسجم در جلوگیری از آن، آرزوهای بکن برای رهبری دنیا را تضعیف کرد. این موضوع به‌راحتی فراموش یا بخشیده نخواهد شد، حتی اگر یکی تلاش کند تا با دادن کمک و مشاوره به بسیاری از کشورها برای رد کارآمدن آن‌ها بیامرزای بری برساند. این شاید هزینه‌های دیگری برای چین داشته باشد و به‌رغم رشد اقتصادی اش، جایگاه آن کشور برای جذب سرمایه‌گذاری و گردشگر را کاهش دهد. این مساله میان آمریکا و چین فاصله ایجاد کرده و چرخه عرضه اقتصادی را از چنین دور می‌کند. باید درباره تأثیر این بحران بر سایر قدرت‌های درحال ظهور مانند هند و روسیه، استیلا کردن، در صورتی که ناگامی‌های غرب را تک‌رار کنند، ممکن است وجهه‌ای مثبت از آنها ایجاد شود.

نکته آخر آنکه، مسخران درباره اینکه آیا پاسخ فردی کشورها به این بحران، دموکراسی‌ها را تقویت می‌کند یا تضعیف می‌کند، به‌دلیل ناتوانی آنها در پاسخ‌گویی از این بحران، تردید دارند. اما در موقعیت‌های سختی که پاسخ‌گویی و معقولی به‌کار می‌رود، در کشورها دیده می‌شود. واقعی درمورد حکومتداری است است ای‌دیلونووزی یا نوع رژیم، بحران جاری به جهانی شدن پایان نخواهد داد، اما امید می‌رود درخواست‌های برای انسانی‌تر و ضابطه‌مندتر کردن آن افزایش یابد. جهان‌هاست که از دنیای غرب به عنوان مهد تمدن، فرهنگ و پیشرفت نام برده می‌شود، اما به‌نظر می‌رسد در سال‌های اخیر به پهن پهن گویی حرف‌های نظام سلطه از ایران رسانه، در بخش قابل توجهی از افکار عمومی جهان، این شأنیه قوت گرفته که به‌راستی غرب سرزمین ریش‌ها و مدینه فاضله بشریت است.

پنجاهم مهاجران آفریقایی آسیایی به کشورهای غربی کوچی این نکته است که رسانه‌های نظام سلطه و سرمایه‌میلر و متحدان زیادی توانسته‌اند در پوشش‌ها و بی‌وفایی آن‌ها مشکلات و چن‌های جهانی‌های کسمی غربی و متقابل‌معرفی چهره مطلوب از دنیای غرب، خوایسته‌اند. ایرانیان خود را محقق اللته کسی نمی‌نماند. سوزن تکرر زوبین قری زندگی اجتماعی با پیشرفت دانش بشری و توسعه ریساخت‌ها، شهری یا حتی روستاها در بخشی از موعومات اجتماعی در کشورهای اروپایی و آمریکا شده، اما تعقق در طلق تعلق دنیای غرب در این زمینه و همچنین برسی ناقاطفصده و مشکلات متعدد جامعه غربی در بخش‌های مختلف، بیانگر واقعیت دیگری در پس پرده این اجرامست. راز بخش عمده این ماجرا را باید در نتایج بررسی‌های پژوهشی و اظهارات بی‌دری صاحب‌نظران و اعتراضات گاموبی‌ها و پنهان آشکار کردن آن در سردمداران کشورهای مستی بر سلطه و حکومت قابل اقتت و سرمایه‌دار و صاحب‌قدرت خریدنی ثروکرم‌دانان آن کشورها جستجو کرد.

آمار و ارقام منتشره از سوی رسانه‌های دولت‌ها و مراکز و موسسات علمی خود این کشورها نیز نشان می‌دهد که آنچه در غرب در حال وقوع است، با آنچه در رسانه‌های غربی به تصویر کشیده می‌شود، فاصله قابل توجهی دارد، چراکه اولاً در تصویرپردازی این رسانه‌ها برای سایر کشورها، حثیت‌المقدور از میان‌معضلات و مشکلات اجتماعی و فرهنگی اجتناب می‌شود، ملکان هرگز به مایه‌ای واقعیت و خدمت به شهروندان است، بلکه این خدمات به این دلیل ارائه می‌شود که صاحبان ثروت و سرمایه، به نیروی فکری، ذهنی و سلامت جسمی آنها برای دستیابی به اهداف خویش و نیز کار بیشتر در کارخانه‌ها و موسسات خود نیاز دارند.

این نگاه تا حدود زیادی در زمینه برخی زیرساخت‌ها و استانداردهای زندگی شهری آنها نیز مصداق دارد، زیرا پدیده‌ای به این‌چو از کار، تنها یه‌راه آسایش بیشتر برای حاکمان جامعه در تریا داد، بلکه کار رسانه‌ها قادر است برای مسخ افکار عمومی نیز مورد استفاده قرار گرفته داشته باشیم. دوست داشتم این موضوع را بنا بر مضمون ناسمی برای ایران کار فیلم داشته باشم، اما با توجه به شیوع کرونا، تعدادی از جشنواره‌های سیمینای در جهان به‌دلیل شیوع ویروس بیماری کرونا متوقف شده‌است. این موضوع از آن فیلم‌رو می‌این شرایط اولیه اصلی نمایش آن شب، در جشنواره‌های بین‌المللی بود، اما در شرایط فعلی باید منتظر بنامید تا برای ایران فیلم تصمیم مناسبی بگیریم. نسخه‌ای که برای ایران عمومی درنظر گرفته شده است، همان نسخه ایران‌دهه درسه است. روسته‌هشتمین جشنواره فیلم فجر است، البته چون نسخه درخشان‌صامتبرانی درسه است. این فیلم همانند صدرا، کارگردان برجسته که صدرا در این فیلم را از وحشت نقش مهمی را ایفا می‌کند، زمانی که ه آن شب، در سیمینای جشنواره نمایش داده شد، احساس کردیم بعضی از باند‌ها را باید بالا ببریم تا مخاطب صدرا بهتر بشود، و درمشن در پایان درحالی‌حال تعدادی اینترنتی این فیلم درصورت ادامه یافتن تعطیلات سال‌های سیمینا هم نگرفت، اگر این فیلم یک اثر مردمی و اجتماعی ما نبود، همان‌آن را در VOY در این فیلم‌های زائر وحشت‌میتنبر سالن تارکک و صدای مناسب تولید می‌شوند و به‌همین دلیل صبر می‌کنیم تا فیلم را برای مخاطب در سیمینا اکران کنیم.»

# فرهنگ

# خارج خارج

# کدامی گفتن این بود؟

## کرونا تصویری را که سینمای ایران از غرب و اروپا ساخته بود، تغییر داد؟



سیدمحمدی موسوی‌نثار روزنامه‌نگار

کمتربه این موضوع می‌پرداخت. بعدها با وجود افزایش شمار مهاجران، ساخته‌های کارگردانان درباره این

موضوع هم بیشتر شد. مهاجر، جاپلین در سال ۱۹۱۷ و ترمینال اسپیلبرگ در سال ۲۰۰۴ دو نمونه در سیمینا هم این دو نگاه وجود داشتند؛ برخی از مدیران سیمینای ری سیاسی هم در دهه ۶۰ و ۷۰ این دو نگاه را داشتند و تاثیراتشان را بر تولیدات زمان خود گذاشتند. گروه دوم که می‌گفتند مهاجرت باذلات مدموم نیست، اما به‌دلیل پیوندش با سیمینا بار معنایی پیدا می‌کند و باید فراموش بود. باآوری را ساخته‌و حمایت کردند که بیشتر درباره مساله کار در خارج از کشور بود. مهاجرت در این نگاه دیگر وطن‌فروشی نبود، بلکه تلاشی بود برای ارتزاق خود و خانواده. در این میان نگاهی وجود داشت و همچنان دارد که مبدا را (هرچو مچویر می‌رامی می‌ناند هم مقصد را بهیشت. البته ساخته‌وشن چندین فیلم ایرانی شمیمه‌یمنی‌ای شهر خاموش؛ و این فرمول را هم باطل کرد. وقتی کسی از غرب به ایران بیاید، دیگر مقصد بهیشت نیست، در بهترین حالت از جهنم به جهنم آمده است و نه جایزه‌ای خواهد گرفت و نه دیده می‌شود.

نونهالی و رویگری ساخت. علی‌سبازی رضا رویگری در میانه جنگ و استخی‌هایش زن و بچهاش را راهی‌می‌کند و روانه ترکیه می‌شود. با تمام شدن جنگ هم علی به ایران برنمی‌گردد، او در ترکیه به‌همست کارهای خلاف کشیده شده است و قصد خودکشی دارد که توسط همسرش نجات پیدا می‌کند. نگاه عراق‌شده به خارج از ایران و تلاش برای ارائه تصویری کامل‌نمغی از یک مهاجر، باعث شدن این فیلم نتواند چه در گیشه و چه در چشم منتقدان دیده شود، اما ساخت این فیلم شروعی بود برای ورود به عرصه فیلم‌سازی مشترک با کشورهای دیگر. ترکیه پیش از انقلاب هم شریک سیمینای ایران محسوب می‌شد و این فیلم آغاز یک همکاری دوباره بود.

داوم میراقری متفاوت‌ترین فیلمش را در شش‌راشت یک ساعت که هنوز ۴۰سالش نشده بود. جنجالی، پرفروش و جذاب، اینها لقب‌هایی است که توسط اشان انتخاب می‌کنند. این فیلم یکی از نمادهای تغییر

ساله سل بعد و با روی کار آمدن دولت اصلاحات به اکران درآمد و در زمان اکرانش حاشیه‌هایی هم از طرف فردی که سال‌ها بعد خودش کارگردان شد، برایش به‌وجود آمد. برخی معتقدند اگر جواحیم یک فیلم را به‌عنوان نماد سیمینای مهاجرت پس از انقلاب بدانیم، کم‌ترین است. داستان مردی به‌نام عباس یک کارگر با وضع مالی و اشتغال گرفتن شوی برای آمریکا به چهره‌های مختلف بدل می‌شود و در نهایت به ترکیه می‌رود و پیوش می‌شود. در کنار عباس کارخور، کارکنری به‌نام دنیا با بازی آرتنا حاجیان حضور دارد که در ترکیه است و نمی‌تواند به ایران بیاید و دو داستان موازی که همزمان می‌خواست سرت ایرانی را حفظ کند و نگشری هم به مسکولان رفت با بعدی برزند. میراث‌زاری گفت‌وگویی با نیزی‌تاری درباره انگیزه ساخت آدم‌برفی گفته است: «دغدغه من این بود که ما انقلابی کردیم و آرزمان‌هایی داریم که اصل و اساسش مبارزه با استکبار است. اینها را با مردم بدو؟ نه؟ نسل ما به این آرزمان‌ها اعتقاد داشت. خلا آدم‌هایی پیدا شده‌اند که می‌خواهند سرت را به‌عنوان فیلم‌هایی ساخته‌شده در کشورها کلیج‌قراض‌سازند. من می‌خواستم هر سال مال هراس بدارند. هرکدام از این دو نفر برادی به‌نام آردن پول بیشتر خرید معازه کماشی راهی‌شان زاین شده و در آن کشور مشغول کار در یک رستوران می‌شوند.

در استکبار در این بود که این فیلم دلیل ساده و بی‌افتاده‌ای را برای مهاجرت به‌تصویر کشیده و این روشی بود برای نقد و تقیح مهاجرت در دهه ۷۰. در این فیلم تصویری که از این‌نشان داده شد، بیشتر در تلاش برای پرزنگ کردن غریز ایرانیان بود، و ترغیب چشم‌بادامی‌ها. این فیلم روی سکه دیگری بود که آن طرفش، آدم‌برفی، بود که سال یک‌قبل ساخته شده بود. مهاجرت در «مرد آفتابی» از روی تفتن و چشم‌وهمچشمی‌های و نه از روی نیاز واقعی مای.

ادامه از صفحه ۱۳

سخنیه ۲ دیهیشت ۱۳۹۹ شماره ۳۰۱۹

# ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

سخنیه ۲ دیهیشت ۱۳۹۹ شماره ۳۰۱۹

# ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲



ادامه از صفحه ۱۲



ادامه از صفحه ۱۲

این فیلم‌راوی حکایت افرادی است که به‌خاطر محدودیت‌های اجتماعی غلطی که توسط خانواده‌ها به‌وجود می‌آید، مهاجرت را به‌عنوان راه‌حل برای از وضعیتشان انتخاب می‌کنند. این فیلم یکی از نمادهای تغییر دلائل مهاجرت در اواخر دهه ۷۰ است. بی‌مانندایی با بازی بهرام رادان با وجود تراخشی از اصرا پریش برای فرستادن او به خارج از کشور در نهایت و به‌لرزش جسمی در مرز ایران و ترکیه به قتل می‌رسد و جسدش به داخل خاک ایران کیده می‌شود. این اثر سعید اسدی حاوی نکات سیاسی هم بود. اینجا دیگر به‌نام عباس یک کارگر با وضع مالی و اشتغال نیست. او دیوال اصلاح وضعیت خود است. سطح فرهنگی اش بالاست و دیوالی‌سانی ناتر، اما چاره‌ایی بیشتر از نان می‌خواهد. اینجاست که مقصد مهاجر تبدیل به بهیشت می‌شود و مسافر هرطور شد می‌خواهد از جهنم مبدا فرار کند.

### ارتزاق پیست

ابراهیم حاتم‌ی کیا این بار مسراغ حاشیه‌ها و عوارض جنگ گفته است. ارتزاق پیست، که توسط صفر فرهادی نوشته شده، داستان واقعی جاسم است که به شش مهاجرت و ویوای کار و زندگی لاکوچی، می‌نسل‌ها می‌به این آرزمان‌ها اعتقاد داشت. خلا آدم‌هایی پیدا شده‌اند که می‌خواهند سرت را به‌عنوان فیلم‌هایی ساخته‌شده در کشورها کلیج‌قراض‌سازند. من می‌خواستم هر سال مال هراس بدارند. هرکدام از این دو نفر برادی به‌نام آردن پول بیشتر خرید معازه کماشی راهی‌شان زاین شده و در آن کشور مشغول کار در یک رستوران می‌شوند.

ادامه از صفحه ۱۳

# فرهنگ



ادامه از صفحه ۱۲



ادامه از صفحه ۱۲

حمید نعمت‌الله در اولین اثرش فیلمی‌ساخت که به‌مسائل جوانان ارجحه مهاجرت می‌پرداخت. این فیلم در اوایل دهه ۸۰ شاید قطعه‌ای از پازلی بود که توسط آواز فو‌خورغ بوده‌د. کاشفته‌فرهانی (اتی سهم خودش از بازی محمدرضا گلزار) می‌گیرد و به‌جای پرداخت بدهی به خارج می‌رود و راه‌بوی خوانندگی اش برسد. هرکدام از شخصیت‌هایی که در بویتک نشان داده می‌شوند، نماده قشر خاصی از جوانان هستند، اما نمی‌توانند کسی را از زندگی می‌کنند، راهی بهیشتی می‌شود که ماشین رانقیمت دارد و آمیزرتقال دارد و عینک دودی. بویتک به‌مراتب از آواز فو‌تلختر است و باید گفت یکی از تلخ‌ترین آثار سیمینای بعد از انقلاب. صفر دختران ایرانی به خارج از کشور برای ساختن روباهاشان از اواسط دهه ۷۰ آغاز و خرش همه‌جای‌شده‌شود بود. بویتک این خطر را برای ستولان کشور هرچند به‌صدا درخش و خانواده‌ها تلنگری زد که مواظب دختران‌شان باشند که گرفتار سراب بهیشت‌ا ورآب نشوند. جوانان بویتک هرکدام روباایی داشتند، اما کسی که شاید فداگری بدتری داشت، اتی بود.

### شرونها و مرغ همسایه

پخش فیلم‌های سرت از فرهنگ‌ها با در دیندن دستمال کاغذی و حتی خریدن اسلحه برای روز مبارک شاید تصاویری را نشان داد که پیش از آن سیمعی می‌شد در رسانه‌های بزرگ جهانی مخفی بنامد یا سانسور شود. خود چهره‌های این گزارش این نیست که به‌خاطر مقصد جهنم است، بلکه بهیشت؛ صحبت از ارائه‌اندان تصویر صادقانه و نزدیکه حقیقت به مردم کشورهای دیگر است. کرونا نشان داد که کشورهای غربی هم می‌توانند کمبود داشته باشند یا اصلا نشانیه‌اند تا حتی کارها را بهتر از آنها انجام بدهیم. ساختن یک قدیس از وضعیت کشورهای دیگر یک‌هاشکل با جاتی از سرزمین خودمان را چاره نیست. اگر خبر ویران‌کننده سیمعی برای ایران بود، رسانه‌های جهان چه واکنشی به

ادامه از صفحه ۱۲

### پرده‌نقره‌ای

## مهاجرت در سینمای جهان



**مهاجر. (چارلز چاپلین، ۱۹۱۷)**

«مهاجر» شاخکار چاپلین یا تصاویری از یک کشتی حامل مهاجران رهسپار آمریکا در دریای توفانی شروع می‌شود. با ورود شخصیت ولگرد کوچک، تلخی موضوع با شیرینی شخصیت خود اوبه‌موازانه می‌رسد. در نیمه اول فیلم، مخاطرات رسیدن به مقصد تصویر می‌شود و در نیمه دوم، مصائب زندگی و پسیدا کردن کار در این مقصد

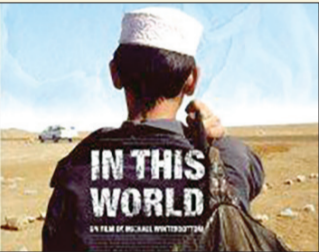
نهایی. در هر دو بخش چاپلین استاندارده‌نشان می‌دهد که زندگی برای یک‌مهاجریک مبارزه‌تمام‌شدنی است. فیلم به یک مستند می‌ماند، نمادی نزدیک شدن به نیویورک و دیدن مجسمه آزادی و کشیدن نفسی راحت که بلافاصله با برخورد فرانسزائین ماموران پلیس ندیال می‌شود. ولگرد کوچک در این فیلم الگوئی است از مهاجران در سیمینا؛ سختکوش، شکننده، اهل خطر و مصمم در رسیدن به هدف.



**کارابلانکا. (مایکل کورتیز، ۱۹۴۲)**

با آن که بیشتر تماشاگران این فیلم را به‌عنوان یک اثر عاشقانه به‌خاطر می‌آورند، اما درواقع «کارابلانکا» اثری جالب‌توجه درباره مهاجرت به سرزمین‌های آزاد از مناطق گنزه‌اره اروپا در دوران جنگ جهانی دوم است. آن‌جا که در کافه فرمان فیلم (همی بوگارت) هرکدام تکالیفشان را با یکی از معدود پروازهای موجود از کارابلانکا به قاره آمریکا برنند.

بیشتر بازیگران نقش‌های فرعی در فیلم به‌آهنگان سیاسی و مهاجران دوره جنگ بودند که بین‌شان می‌توان اشاره کرد به هنر بلند (بارگرت نقش همسر اینگرید برکن). حتی کنراد فایت، بازیگر نقش افسر نازی خیبت، در واقعیت یهودی مهاجری بود که از دست نازی‌ها گریخته بود.



**مردان دنیا. (مایکل وینتر باتم، ۲۰۰۲)**

این فیلم برنده خرس طلایی جشنواره برلین به‌شکل نیمه‌مستند، فرار دو نوجوان افغان از زندگاه پناهندهگان در پاکستان را به مقصد لندن نشان می‌دهد. فیلم ستر آنها را با دقت رسمیم می‌کند که بخش‌های زیادی از آن نیز در ایران فیلم‌سازی شده است.

سکانسی که مهاجران در کانتینر از استانبول به ایتالیا می‌روند و بیشترشان در راه به‌خاک سپردند اکسیرن جان‌شان را از دست می‌دهند، انگار پیش‌بینی دهنه‌حادثه‌تارکک مشابهی است که در این ماه‌های اخیر رخ داده است.



**بنا هندن. (شاه‌اثره. (غنی‌الطیغ کشمش، ۲۰۰۰)**

این اولین فیلم بلند کشمش– که بعدها برای آدم‌های گرم‌ترین نسل است، نخل تلخ کن جوانی توتسی که به‌خاطر غیرقانونی در پاریس را گرفت– اثری است درخشان درباره جلال، جوانی توتسی که به‌خاطر غیرقانونی در پاریس زندگی می‌کند و فیلمی است با ملزنی‌گزنده. (عموم جلال به اومی گوید که موقع مصاحبه با اداره مهاجرت خودش را اولا الجزایری معرفی کند و بعد هم تا می‌تواند تملق فرانسوی‌ها را به‌عنوان سرمداران آزادی و عاشقان شوق بشر بگوید.)

بخش عمده‌ای از داستان روجهوش را از نالی جلال برای از سر گرفتن یک زندگی عادی می‌گذارد که به‌رابطه گرم و انسانی او با بقیه مهاجران دکتر وکت فرانسوی که از ناراحتی روانی رنج می‌برد، متبلور شده است.



**تومینال. (استیون اسپیلبرگ، ۲۰۰۴)**

داستان مردی که در فرودگاه کندی نیویورک احسان ورود به خاک آمریکا را پیدا نمی‌کند و درین حال نمی‌تواند به کشورش که دستخوش تروریسم شده‌است، به‌عنوان پناهنده براساس داستان واقعی اقامت ۱۸ ساله‌ای برای او پیدا کند، را به‌عنوان ناسری در ترمینال خروجی فرودگاه دوگل پاریس ساخته شد. اسپیلبرگ آن را در قالب یک کمدی

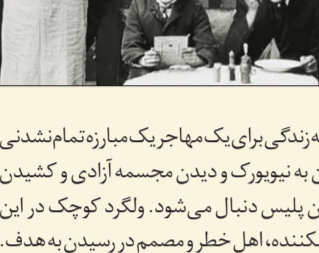
روایت کرده و عناصری از رومانس را هم به آن اضافه کرده است. به‌علاوه، ملیت شخصیت اصلی را از ایرانی به کشوری ناشناخته‌تر از اروپای شرقی تغییر داده که از تاثیر داستان به‌شدت میناس است. مهاجران کریمی این ۱۸ سال در ترمینال فرودگاه به مطالعه و نوشتن خاطراتش (که مبنای ساخت فیلم اسپیلبرگ شد) گذراندند و این کارندان فرودگاه بودند که هرروز برایش غذا و روزنامه می‌آوردند.

### بزرگ‌ترین نمایشگاه عفاف و حجاب در تبریز

کارگاه ساماندهی دو و لباس کشور با مشارکت و همکاری هنرمندان، فعالان و دست‌اندرکاران عرصه عفاف‌وحجاب، تولید و تعمیر الگوهای عفاف و حجاب در سطح جامعه و ارتقای فرهنگ کالای ایرانی و جایگزین کردن پوشش اسلامی حجاب، به‌جای پوشش نامرتب و متفلور، فعال‌سازی همه‌طرفیت‌های موجود حوزه طراحی و تولید محصولات عفاف و حجاب برای ایجاد چشم در تولید کالای هنرمند و معاصر در مراجل درمانی این هنرمند است. بنابراین برای بار چندم تقاضای همکاری می‌شود که به‌مقدمندان استان فقط با استفاده به اخیر کارگزاری برای رسمی یا صنعتی شخصی همین شهربان در راستاگرم که یک‌تیگ‌ای خودبه‌خود، پیگیر کارهای همزیان با هفتنه عفاف و حجاب برگزار می‌کند. بخش‌های نمایشگاه؛ این دوره از نمایشگاه در چهاربخش (الف) مسابقه‌نمایش عفاف و حجاب، (ب) مسابقه‌ایده‌ها، (ج) نمایشگاه، (د) طرح‌های تبلیغی، ترویجی و (ک) عرضه‌محصولات عفاف و حجاب برگزار می‌شود. (الف) مسابقه طراحی لباس اجتماع بانوان؛ در این بخش کلیه طرح‌وان تولیدکنندگان می‌توانند با ارائه طرح‌های (الف) حجاب، (ب) آستین (تاج) و (ج) پوشش سر که مناسب متناسب با فرهنگ و موازین اسلامی ایران باشد، در این بخش حضور یابند. (ب) مسابقه‌ایده‌ها تا اجرا: متقاضیان شرکت در این بخش با ارائه طرح‌ها، رموین، مانتو عبایی، اسلامی می‌توانند ضمن ثبت‌نام در سایت نمایشگاه آمادگی خود را در فرم ارائه‌شده اعلام کنند و مسئول تخصصی خود فرآورد آماده‌ساخته‌شده مشکل (طراحی/الگوساز/رندنه) را به‌عنوان زبمه‌فعا لیت و توانایی مشخص کنند. هیات انتخاب پس از بررسی فرم‌های ارسالی و با درنظر گرفتن مندرجات اعلامی و اولویت متقاضیان نسبت به انتخاب گروه اقدام کنند.

## پرده‌نقره‌ای

## مهاجرت در سینمای جهان



**مهاجر. (چارلز چاپلین، ۱۹۱۷)**

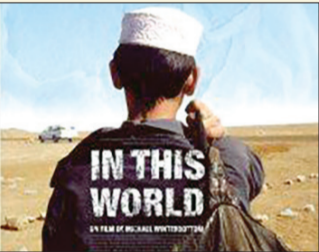
«مهاجر» شاخکار چاپلین یا تصاویری از یک کشتی حامل مهاجران رهسپار آمریکا در دریای توفانی شروع می‌شود. با ورود شخصیت ولگرد کوچک، تلخی موضوع با شیرینی شخصیت خود اوبه‌موازانه می‌رسد. در نیمه اول فیلم، مخاطرات رسیدن به مقصد تصویر می‌شود و در نیمه دوم، مصائب زندگی و پسیدا کردن کار در این مقصد نهایی. در هر دو بخش چاپلین استاندارده‌نشان می‌دهد که زندگی برای یک‌مهاجریک مبارزه‌تمام‌شدنی است. فیلم به یک مستند می‌ماند، نمادی نزدیک شدن به نیویورک و دیدن مجسمه آزادی و کشیدن نفسی راحت که بلافاصله با برخورد فرانسزائین ماموران پلیس ندیال می‌شود. ولگرد کوچک در این فیلم الگوئی است از مهاجران در سیمینا؛ سختکوش، شکننده، اهل خطر و مصمم در رسیدن به هدف.



**کارابلانکا. (مایکل کورتیز، ۱۹۴۲)**

با آن که بیشتر تماشاگران این فیلم را به‌عنوان یک اثر عاشقانه به‌خاطر می‌آورند، اما درواقع «کارابلانکا» اثری جالب‌توجه درباره مهاجرت به سرزمین‌های آزاد از مناطق گنزه‌اره اروپا در دوران جنگ جهانی دوم است. آن‌جا که در کافه فرمان فیلم (همی بوگارت) هرکدام تکالیفشان را با یکی از معدود پروازهای موجود از کارابلانکا به قاره آمریکا برنند.

بیشتر بازیگران نقش‌های فرعی در فیلم به‌آهنگان سیاسی و مهاجران دوره جنگ بودند که بین‌شان می‌توان اشاره کرد به هنر بلند (بارگرت نقش همسر اینگرید برکن). حتی کنراد فایت، بازیگر نقش افسر نازی خیبت، در واقعیت یهودی مهاجری بود که از دست نازی‌ها گریخته بود.



**مردان دنیا. (مایکل وینتر باتم، ۲۰۰۲)**

این فیلم برنده خرس طلایی جشنواره برلین به‌شکل نیمه‌مستند، فرار دو نوجوان افغان از زندگاه پناهندهگان در پاکستان را به مقصد لندن نشان می‌دهد. فیلم ستر آنها را با دقت رسمیم می‌کند که بخش‌های زیادی از آن نیز در ایران فیلم‌سازی شده است.

سکانسی که مهاجران در کانتینر از استانبول به ایتالیا می‌روند و بیشترشان در راه به‌خاک سپردند اکسیرن جان‌شان را از دست می‌دهند، انگار پیش‌بینی دهنه‌حادثه‌تارکک مشابهی است که در این ماه‌های اخیر رخ داده است.



**بنا هندن. (شاه‌اثره. (غنی‌الطیغ کشمش، ۲۰۰۰)**

این اولین فیلم بلند کشمش– که بعدها برای آدم‌های گرم‌ترین نسل است، نخل تلخ کن جوانی توتسی که به‌خاطر غیرقانونی در پاریس را گرفت– اثری است درخشان درباره جلال، جوانی توتسی که به‌خاطر غیرقانونی در پاریس زندگی می‌کند و فیلمی است با ملزنی‌گزنده. (عموم جلال به اومی گوید که موقع مصاحبه با اداره مهاجرت خودش را اولا الجزایری معرفی کند و بعد هم تا می‌تواند تملق فرانسوی‌ها را به‌عنوان سرمداران آزادی و عاشقان شوق بشر بگوید.)

بخش عمده‌ای از داستان روجهوش را از نالی جلال برای از سر گرفتن یک زندگی عادی می‌گذارد که به‌رابطه گرم و انسانی او با بقیه مهاجران دکتر وکت فرانسوی که از ناراحتی روانی رنج می‌برد، متبلور شده است.



**تومینال. (استیون اسپیلبرگ، ۲۰۰۴)**

داستان مردی که در فرودگاه کندی نیویورک احسان ورود به خاک آمریکا را پیدا نمی‌کند و درین حال نمی‌تواند به کشورش که دستخوش تروریسم شده‌است، به‌عنوان پناهنده براساس داستان واقعی اقامت ۱۸ ساله‌ای برای او پیدا کند، را به‌عنوان ناسری در ترمینال خروجی فرودگاه دوگل پاریس ساخته شد. اسپیلبرگ آن را در قالب یک کمدی

روایت کرده و عناصری از رومانس را هم به آن اضافه کرده است. به‌علاوه، ملیت شخصیت اصلی را از ایرانی به کشوری ناشناخته‌تر از اروپای شرقی تغییر داده که از تاثیر داستان به‌شدت میناس است. مهاجران کریمی این ۱۸ سال در ترمینال فرودگاه به مطالعه و نوشتن خاطراتش (که مبنای ساخت فیلم اسپیلبرگ شد) گذراندند و این کارندان فرودگاه بودند که هرروز برایش غذا و روزنامه می‌آوردند.